

کاشانه

ویژۀ هفتمه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان



پنج‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۱ - ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴

محمود حکیمی:

برای نوجوانان

ساده و داستانی بنویسیم

■ محمود حکیمی، نویسنده پیشکسوت و چهره محبوب نوجوانان دهه ۴۰ و ۵۰ است و البته هنوز هم پرکار و باانگیزه برای نوجوانان می‌نویسد. حکیمی سابقه بیش از ۳۰ سال معلمی و ۵۰ سال نویسندگی در کارنامه خود دارد. فردی متواضع و محب اهل بیت که بزرگ شده خانواده مذهبی در منطقه خراسان تهران است. به گفته خودش در تنگدستی بسیار اما در سایه تربیت والدینی معتقد به آموزه‌های اهل بیت(ع) بزرگ شده و با چنین تربیتی در سن ۵ (سالگی در هیئت‌ها درباره ظلم‌ستیزی امام حسین(ع) سخنرانی می‌کرده است.

بقیه در همین صفحه

محمد میرکیانی

نویسنده کتاب

«تن تن و سنباد»:

دست بچه‌ها را بگیرد

و تفریحی به کتابخانه‌های

عمومی برود

دکتر «میلاد محقق»

کارشناس و پژوهشگر

حوزه فرهنگ:

کتابخوان تکلیفی

زیاد داریم

کتابخوان انگیزشی کم است

کتاب نمی‌خریم تا کباب بخوریم!

حسین

گل محمدی

دوستی دارم که از هفت شب هفته، شش شب را همراه زن و بچه‌اش در رستوران شام می‌خورند، اما در هفته و ماه که چه عرض کنم، در کل سال برای خرید حتی یک کتاب – البته غیر درسی – برای فرزندانش هزینه نمی‌کند. او وقتی به خانه ما می‌آید از وجود کتابخانه و شمار کتاب‌های موجود در منزل ما متعجب می‌شود. یک بار از من پرسید: «فلانی پای اینها چقدر پول داده‌ای؟» و زمانی که قیمت پشت جلد بعضی کتاب‌های مرجع را وارسی می‌کرد، به مطایبه گفت: «با قیمت این کتاب می‌شود چند پرس چلوکباب خورد!» و من که قصد مجاب کردن او را نداشتم لبخندی زدم و فقط به گفتن این جمله کنایه آمیز اکتفا کردم: «پس راز هر شب رستوران رفتنت فاش شد. کتاب نمی‌خوری تا بتوانی همیشه کباب بخوری!» از طنز تلخ این حکایت که بگذریم، اجماع اکثر کارشناسان حوزه کتاب این است که کتاب به مرور از سبد خرید مردم حذف شده است و بی‌تردید یکی از دلایل آن گرانی این محصول فرهنگی است، اما گرانی فقط یکی از دلایل است و پس! چرا که قیمت کباب به مراتب گران‌تر از کتاب است، اما همچنان در سبد مصرف اکثریت خانواده‌های ایرانی حضور دارد. خیلی‌ها هم حاضر نیستند ر یالی برای خرید کتاب هزینه کنند، اما صدها میلیون تومان بابت خرید پوشاک مارک و لوازم برند برای منزل هزینه می‌کنند. توضیح بقیه ماجرا را به روایت و قضاوت کارشناسان می‌سپاریم.

خوشه‌چین

تقلای ذهنی برای بیرون راندن غم‌ها به شادی نمی‌انجامد

رمز شادی: خودت را

مهمانخانه ببین و غم‌ها را مهمان



حسن

فرامرز ی

اگر به مکاتب روانشناسی بازاری و عامه پسند توجه کنید می‌بینید حجم عظیمی از تولیدات به این سمت می‌رود که چه کنیم دست غم‌ها به ما نرسد تا به این وسیله احساس خوشبختی کنیم و شاد باشیم. در واقع فصل مشترک این مطالب در یک پیش‌فرض است: غم، مطرود و غیرمفید است و اگر می‌خواهیم به شادی برسیم باید غم‌ها را نادیده بگیریم. اما آیا واقعاً اینگونه است؟ دیدگاه ما در این باره متفاوت است. ■■■■

نظر جبران خلیل جبران درباره خاستگاه و ارتباط غم و شادی با هم بسیار شبیه مولانااست و شاید در این دیدگاه متأثر و ملهم از مولانا باشد: «شادی‌های شما همان غم‌های شماست که نقاشی را برداشته است. چاهی که خنده‌هایتان از آن می‌جوشد، همان است که از اشک‌هایتان پر شده است. و چگونه جز این تواند بود؟ هر چه غم زرف‌تر و جود شما را می‌کاود، گنجایشی فراخ‌تر برای شادی خواهید داشت.»

در واقع آنچه جبران خلیل جبران و پیش از او مولانا بر آن صحنه می‌گذارند دعوتی است به نگرستی دقیق بر ماهیت و صورت واقعی غم و شادی در روان انسان. مولانا در دفتر پنجم ما را به این چشم‌انداز بدیع و شگفت دعوت می‌کند:

هست مهمان‌خانه این تن ای جان/هر صبحی ضیف نو آید دوان هین مگو کین مانند اندر گردنم/ که هم اکنون باز پزد در عدم هر چه آید از جهان غیب‌وش/ در دلت ضیف است او را در خوش و واقع روان و درون تو مثل مهمانخانه است و افکار، اندیشه‌ها و

در کوی نیکوکاران



ادامه از همین صفحه

از آنجایی که بزرگ شده منطقه پایین شهر تهران است همواره به فکر محرومان بوده و اخلاقی خاص وی بین دوستدارانش شهره است و طبق گفته همین افراد گره گشایی از ذهن نوجوانان از جمله اهدافی بوده که حکیمی تمام عمر خود را صرف آن کرده است. سال‌ها پیش کتابخانه‌ای در منطقه ۱۸ به نام وی، با عنوان استاد محمود حکیمی تأسیس شد که هر روز میزبان صدها تن از کودکان و نوجوانان است.

وی می‌گوید: یکی از افتخارات من این است که همیشه میان بچه‌های جنوب شهر بوده‌ام و هستم و مایه میباهتم است که نامم بر کتابخانه‌ای است که سال‌ها میزبان نوجوانان و جوانان جنوب شهر بوده است.

همین‌ها بهانه‌ای شد تا به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی به سراغ وی برویم. صدایش مهربان است. مشخص بود که گوش‌ی دورتر بود، چرا که وقتی پاسخ را شنیدم صدای استاد خسته و نفس‌زنان به نظر رسید:

– سلام خبرنگار روزنامه جوانم استاد...

– بایا جان دارم میرم دکتر فرصت نمی‌کنم باهاات صحبت کنم.

–استاد خیلی کوتاه، یک خاطره و یک سؤال ساده...

یعنی تو به من شک داری؟!

نیره ساری

تردید داشتن تا جایی خوب است که ما را به حقیقت نزدیک کند، اما شکاک بودن جز ضرر دو سوسیه برای خود و اطرافیانمان حاصلی ندارد. به خودمان که بیاییم متوجه می‌شویم هیچ کس اطراف ما نیست و هیچ چیز بدتر از این نیست که نتوانیم معاشرت‌ات و تعاملات سازنده‌ای داشته باشیم که منجر به گسترش و فراگیری ارتباطات ما شود. شک انتها ندارد. می‌دانید چرا؟ چون به شک خودتان نسبت به شکاک بودن هم شک دارید! به کسی که به شما بگوید شکاک هستید هم شک دارید و بدتر از همه حتی اگر تسلیم درمان هم شوید به در مانگر خود هم شک دارید. افراد شکاک، شک خود را یک سپر دفاعی می‌دانند و تصور می‌کنند با شکاکی، افراد باهوش‌تر و مسلط‌تری هستند. خبر دوست عزیز! فکر نکن اگر ما از ماست بیرون می‌کشی و دائماً در حال تجسس در زندگی دیگران هستی زیرک و باهوش و باتجربه هستی، بلکه تو فردی شکاک هستی و همه چیزت از یک ذهن مسموم نشئت می‌گیرد. شک، شخصیت انسان را متزلزل و فرد شکاک را دچار خصلت

خودمانی



چند شخصیتی بودن می‌کند که در نهایت هیچ آرامشی در زندگی ندارد. دایره شک بسیار گسترده است، از شک متقابل والدین و فرزندان به یکدیگر بگیرد تا شک میان دوستان، همکاران و همسران. این در حالی است که افراد شکاک

کامران شرفشاهی

نویسنده، شاعر و ناشر:

والدین

برای خرید کتاب

خساست به خرج ندهند



– خب پیرس، هنوز دخترم نیامده اما من آماده شدم...

از استاد حکیمی می‌خواهیم تا به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی یک خاطره از روزگار نویسندگی خود بیان کند و او می‌گوید: در میان ۱۴۵ عنوان کتابی که نوشته‌ام، «داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر» که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسید، مورد استقبال زیادی قرار گرفت و نامه‌های زیادی دریافت کردم و این موضوع را نه ناشی از قلم خودم بلکه مرهون ارادت علایق مردم به شخصیت امیرکبیر می‌دانم و نشان دهنده این است که مردم ایران در گذشته و حال به امیرکبیر علاقه داشتند، چرا که او تمام وجود خود را وقف مردم و پیشرفت ایران کرده بود.

محمود حکیمی به نویسندگان نسل جدید توصیه می‌کند: برای مخاطبان نوجوان و جوان ساده و روان بنویسند و داستان زندگانی بزرگان را درست در قالب داستان بیان کنند. وی با تأکید بر اینکه داستان نقش مهمی در هدایت جوانان و نوجوانان دارد، ادامه می‌دهد: نسل نوجوان داستان مفصل را سخت می‌خواند. اگر داستان تاریخی و یا مدرک باشد مورد توجه نوجوانان قرار می‌گیرد و به خصوص نقل داستان‌های کوتاه و نشان دادن واقعیت زندگی انسان‌ها در قالب قهرمانان بسیار تأثیر گذار است.

نمی‌دانند با شک خود چه آسیب‌هایی به ریشه روابط و زندگی خود وارد می‌کنند. شک تا جایی مضموم و مورد نکوهش است که گفته می‌شود شک درباره یک موضوع خوب، بسیار بدتر و ویرانگرتر از یقین داشتن و دانستن یک موضوع بد است. یعنی حتی اگر شما شک صحیحی هم داشته باشید مورد قبول و عملکرد مطلوب محسوب نمی‌شود. اساساً افراد شکاک روی اطرافیان خود اثر منفی می‌گذارند. این اثر منفی بسیار مخرب‌تر از واقعیتش است که او را پنهانکار می‌کنی! رفیق عزیزم به رفیقت است که از آن صحبت می‌کنیم.

پدر و مادر عزیز به فرزند خود شک نداشته باش که از او دروغگو می‌سازی! همسر بزرگوار به شریک زندگی خود خود شک نداشته باش که او را پنهانکار می‌کنی! رفیق عزیزم به رفیقت شک نکن که با هر بار سوالات تخریبگر خود او را از خود دور و دورتر می‌کنی! آقای رئیس به کارمند خودت شک نکن که او را هر بار دروغگوتر از قبل می‌کنی!

افراد شکاک حتی از خدا راضی و خشنود نیستند و شکر نعمات او را بجا نمی‌آورند. شک و سوءظن انتهای جز ناامیدی ندارد و شک به خدا سقوط از جایگاه امید به ناامیدی است که از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود.